

معرفی و گزیده‌ای از رساله «آیات الظالمین»

اشاره

بی‌شک آیه‌الله سیدعبدالحسین لاری را می‌توان یک مجتهد دارای اندیشه سیاسی با مبانی مشخص به شمار آورد. علاوه بر متن فتوای وجوب جهاد علیه انگلستان که صبغه سیاسی مشرب فقهی او را نشان می‌دهد، پنج متن و رساله نیز از میان آثار قلمی متعدد او به بررسی مسائل و موضوعات سیاسی از منظر فقه شیعه اختصاص دارد، که یکی از این رساله‌ها به نام «آیات الظالمین» می‌باشد.

رساله «آیات الظالمین» در سال ۱۳۱۴ قمری در شیراز با همت آقا محمدجواد صاحب خلف حاجی محمد باقر، طاب ثراه - در ۷۸ صفحه به صورت سنگی به چاپ رسیده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه (ج ۱، ص ۴۹ - ۴۸) از این کتاب با نام «آیات النازلة فی ذم الظلم والجور» یاد کرده و نیز در نقباء البشر (ج ۳، ص ۱۰۴۹) به همین نام آن را ذکر کرده است. در «دوحة احمدیه» و «شجره طیبه» نیز این کتاب جزء فهرست آثار مؤلف ذکر شده است. «آیات الظالمین» به خط حسینعلی جهرمی نوشته شده است. شایان ذکر است که این کتاب ده سال پیش از انقلاب مشروطیت به طبع رسیده است.

رساله «آیات الظالمین» دارای دو بخش و یک خاتمه است.

در بخش نخست آیاتی را که دلالت بر مذمت و تقبیح ظلم و ظالمین دارد استخراج شده

است. سید در این رساله پس از نقل حدود چهار صد آیه در مورد ظلم و اوصاف ظالمین، به مذمت ظالم و ظالمین می‌پردازد. او در شریعت اسلامی هیچ جرم و گناهی را با ظلم هم‌ردیف نمی‌داند. سید لاری حتی گناه و جرم «ارتداد» را نازل‌تر از ظلم می‌داند؛ از این رو کیفر شرعی نوعی از ظلم را محاربه یعنی «تجرید سلاح لاختافه مسلم» باشد، شدیدتر از کیفرهای همه جرایم و گناهان دیگر می‌داند. لاری برای اثبات قبیح‌تر و زشت‌تر بودن ظلم از همه معاصی و کبایر، ادله شرعی و عقلی زیادی را ارائه می‌کند. برخی از این استدلال‌ها چنین است:^۱

از جمله شواهد صدق این مدعی از محکومات کتاب و سنت این‌که حد و عقوبتی که مترتب فرموده حق تعالی بر یک قسم از اقسام ظلم و جوری که متعارف و متداول تمام ظالمین و جائزین این زمان است، که عبارت از محاربه با مسلمانان است که به اتفاق نصوص و فتاوا عبارت است از: تجرید سلاح لاختافه مسلم، به هیچ یک از اقسام کبایر و به هیچ یک از انواع کفر و ارتداد چنین حد و عقوبتی دنیوی مترتب و مقرر نمروده به صریح آیه شریفه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»^۲

وی صراحتاً اعتقاد به «السلطان ظل الله فی الارض» را معارض با کتاب و سنت می‌دانست^۳ و بر این اعتقاد بود که ظلم به خودی خود موجبات عزل زمامدار را فراهم می‌آورد. در بخش دوم، روایاتی را که دلالت بر قبح ظلم می‌کند جمع‌آوری کرده است. او به بررسی سنت و احادیث پیامبر و ائمه معصومین می‌پردازد و احادیث فراوانی را در محکومیت ظلم و ظالم و معاونت ظلمه و کیفرهای آن ارائه می‌دهد که بسیار ارزشمند است.

وی در این بخش، از همکاری مؤمنان با دستگاه‌های حکومتی ظالم به «حرمت مطلقه معاونت ظالم» یاد می‌کند. منظور از اصطلاح «معاونت ظالم» پذیرش کار در یکی از تشکیلات و نهادهای حکومتی حاکم جائز و ظالم است. این مسأله در بین فقهای شیعه مورد اختلاف است که آیا معاونت ظالم و همکاری با او، فقط در اموری که ارتکاب آنها شرعاً جایز نمی‌باشد، محرم است و یا این‌که حرمت معاونت به طور مطلق در هر امری از امور است، هر چند که آن کار امری مباح باشد، مانند پذیرش شغل و زندگی در دستگاه حاکم ظالم و امثال آن.

سید لاری به نقل از علامه مجلسی و تأیید سخنان او، معاونت بر ظلم و عدوان را معادل کفر می‌گیرد. لاری پس از اثبات دیدگاه خود در مسأله حرمت مطلق معاونت ظالم در مقام جمع‌بندی می‌نویسد:

هر یک از این محکومات ثقلین «کتاب و سنت» حجت قاطعه بالغه تامه کامله وافیة کافیه است بر این‌که ظلم و جرم و جور اسوء است عاقبه و اشد است عقوبه از جمیع منکرات و معاصی از مبدأ صغائر تا منتهای کبائر که کفر است.^۴

خاتمه، به نقض و رد مخالفان که از آن به «شبهات» یاد می‌کند، می‌پردازد. لاری در این جا

معتقد است آنچه موجب شده تا برخی از علمای شیعه از فتوا دادن به «حرمت مطلقه معاونت ظالم» خودداری کرده و به «حرمت معاونت ظالم فقط در موارد ظلم و معصیت» فتوا دهند، سه شبهه عمده است:

- ۱- توهم این‌که حرمت معاونت به طور مطلق در همکاری با اهل خلاف است و نه حکام شیعه؛^۵
- ۲- این نصوص وادله انصراف بر معاونت در افعال حرام حکام دارد و نه در افعال مباح آنان، و فرق است میان این دو؛^۶
- ۳- روایات و نصوص فراوان دیگری نیز وجود دارد که به طور مطلق بر وجوب و لزوم اطاعت از حکام و فرمانروایان دلالت دارند. اینها را می‌توان مخصص آن نصوص و ادله‌ای قرار داد که به حرمت معاونت در مطلق امور دلالت دارند؛^۷ آن روایات از این قبیل‌اند: «مَنْ تَرَكَ طَاعَةَ السُّلْطَانِ فَقَدْ تَرَكَ طَاعَةَ اللَّهِ»^۸ هر کس از سلطان فرمانبرداری نکند از خداوند فرمانبرداری نکرده است»، «السُّلْطَانُ ظُلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ»^۹ سلطان سایه خداوند روی زمین است» و امثال اینها. آن‌گاه سید هر یک از این شبهات را نقض کرده و پاسخ می‌دهد.

گزیده کتاب «آیات الظالمین»

الحمد لله الذي هو أرحم الراحمين في موضع العفو والرحمة و أشد المعاقبين في موضع النكال والنقمة وأعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة^{۱۰} وأسرع المنتقمين من الجائرين والظلمه. اما بعد، چون در این زمن فتن و مَحَن به واسطه طول غیبت کبرا و اندراس آثار و احکام انبیا و خلفا و نواب حقیقی خاتم الاوصیا و مهجور شدن امر به معروف و نهی از منکر و شدت انهماک^{۱۱} خلق در محبت دنیا و کثرت رکون و آزمایش به اهل کفره و فجره و ظلمه (است). چنانچه شاهد صدق از کلام صادق، به مصداق (آیه شریفه) که: «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيًّا»^{۱۲} «فخلف من بعدهم خلف و رثوا الكتب يأخذون عرض هذا الأذنى و يقولون سيغفر لنا»^{۱۳} الآیه، موجب شیوع و ذیوع ظلم و جور بی پایه و جرم و ستم و احجاف بی اندازه، به اشد ما لا یطاق، در جمیع آفاق و اصعاق و قاع و بقاع و قری و امصار و بلدان و بحاری و صحاری و قفار و بطون اودیبه و قلال جبال، به حدی که لا یحده قلم و لا یبقی بیبانه رقم.

بلکه این نحو ظلم و جرم و جور و ستم و احجاف به موجب «الناس علی دین ملوکهم»^{۱۴} دین و دیدن و شعار و دثار خود قرار و اظهار خود نموده‌اند بر وجه تدین و استحلال، بلکه بر وجه تسنن و استدلال. چنانچه صریح مذهب کفریه جبریه و صوفیه و بابیه و کریم خانیه از زنادقه و منافی با مذهب حق حقیق عدلیه اسلامیه است. لهذا لازم و واجب آمد به جهت حسم ماده این شبهه و اشتباه غرور و اغرا و کفر و ارتداد، رجوع نمودن به مستقلات عقل و محکّمات کتاب و سنت، چنانچه مضمون خبر ثقلین^{۱۵} است.

فیقول: مقتضای تمام ادله قطعی و مستقلات عقلیه محکّمات و کتاب و سنن نبویّه، این است که تمام کائنات عالم از جمادات و نباتات و حیوانات، من یعقل و غیر من یعقل، تمام آنچه هستی و نیستی دارند، از ترقیات و تنزّلات و سعادات و شقاوات و خیرات و شرورات و حلویات و مرورات، تماماً و کمالاً به واسطه قرب و بعد حصولی و تکوینی، یا تحصیلی و تکلیفی که به مبدأ و خیر و شر و نور و ظلمت و حسن و قبح و نقص و کمال دارند، و چنانچه تمام ترقیات و سعادات و خیرات و حلاوات تمام اشیا ناشی از قرب حصولی یا تحصیلی به مبدأ خیر و نور و حسن و عدل است، همچنین تمام آن منشآت خیریه و نوریّه و حسنیّه و عدلیّه منتهی و راجع به مرکز خیر و حسن و عدل و کمال است که فوز به حیات ابدی و جنّات سرمدی است، و چنانچه تمام تنزلات و شقاوات و شرورات و مرورات ناشی از قرب حصولی یا تحصیلی به مبدأ شر و ظلمت و قبیح و نقص است، همچنین تمام آن منشآت شریّه و ظلمانیّه و قبیحه و نقصیه، منتهی و راجع به مرکز شر و ظلمت و قبیح و نقص (است) که خلود در جحیم و عذاب الیم است، بلکه چنانچه تمام ترقیات و شرافات و کمالات از مبدأ منتهی ناشی و منتهی به تحصیل یا حصول عموم صفت عدل و کمال است، همچنین تمام تنزلات و شقاوات و شرورات و خسارات و معصیات از مبدأ صغائر تا منتهای کبائر، که کفر است، ناشی و منتهی به حصول یا تحصیل صفت ظلم و جرم و جور و نقص است علی الاطلاق.

[شواهد قطعی بر حرمت ظلم]

[۱] و از جمله شواهد قطعیّه این مدّعی، علاوه بر ادله اربعه^{۱۶} این که حرام و قبیحی که از مستقلّات عقلیه آبی از تخصیص و تقیید (بوده) و به هیچ وجه من الوجوه مسوّغ و مجوّز ندارد، بالضرورة العقلیه در هیچ یک از معاصی و منکرات و کبائر و قبایح، حتی کفر و ارتداد مثال و نظیری ندارد غیر از قبح ظلم و جرم و جور.

[۲] و از جمله شواهد صدق این مدّعی، از محکّمات کتاب و سنت این که، حدّ و عقوبتی که مترتب فرموده حق تعالی بر یک قسم از اقسام ظلم و جوری که متعارف و متداول تمام ظالمین و جائزین این زمان است، که عبارت از محاربه با مسلمانان است، که به اتفاق نصوص و فتاوی عبارت است از تجرید سلاح لإخافه مسلم بر هیچ یک از اقسام کبائری که بر هیچ یک از انواع کفر و ارتداد چنین حد و عقوبت دنیوی مترتب و مقرر نفرموده، به صریح آیه شریفه «انّما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع ایدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم».^{۱۷}

[۳] و از جمله شواهد صدق این مدّعی از محکّمات کتاب و سنت این که به منطوق آیه «فیظلم من الذین هادوا حرّما علیهم طیبات اهلّت لهم»^{۱۸} و مفهوم آیه «فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه»^{۱۹} مباح فرموده در مقام مجاعه و مخمصه تمام محرّمات را بر تمام مکلفین، حتی بر کفار و اهل کبائر، به

خلاف باغی و عادی، که ظالم و جائر است مباح نفرموده بر او چیزی را از خبائث، فضلاً از طبیات. از این آیه استفاده می‌شود، علاوه بر آنچه مستفاد شد از آیه محاربه، این‌که باغی و عادی مهدورالدم است و از جمله نفوس محترمه واجب الحفظ نیست.

[۴] و از جمله شواهد صدق این مدعی از محکمت کتاب و سنت این‌که از صریح آیه شریفه «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی»^{۲۰} و تفسیر آیه مبارکه «الم نربک فینا ولیداً»^{۲۱} و تفسیر [آیه] «وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً»^{۲۲} مستفاد می‌شود که منت و اذیت و ظلم و جور موجب تمام حبط و فساد تمام اعمال خیر و عبادات است، و این‌که منت و اذیت و ظلم و جور بدتر از جمیع کبائر و منکرات و فواحش و عصیات، بلکه بدتر از کفر و ارتداد است در حبط و ابطال و افساد و اعمال، چنانچه فرموده: «والکافرون هم الظالمون».^{۲۳}

[۵] و از جمله شواهد صدق این مدعی این‌که مترتب نشده در چیزی از محکمت کتاب و سنت بر اراده کفره و میل به کفره و رضای به کفره و محبت کفره، احکام و عقوبات کفره، به خلاف ظلم و جور که مترتب فرموده بر هر یک از اراده و محبت و میل و رضای خالی از فعل ظلم و جور تمام احکام و عقوبات نفس فعل ظلم و جور و ظلمه و جائرین، چنانچه فرموده «تلك الذار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقین»^{۲۴} «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار»^{۲۵} «فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین».^{۲۶}

[۶] و از جمله شواهد صدق این مدعی این‌که آن مقدار مذمت و نفرین و لعنت و عقوبت که مترتب فرموده‌اند در محکمت کتاب و سنت بر ظلم و جرم و جور، معشار آن را مترتب نفرموده‌اند بر هیچ فرد از افراد کبائر و فواحش علی کثرتها، و نه بر هیچ قسم از اقسام کفر و ارتداد علی تشتها؛ چنانچه در کثرت و شدت و تأکید و بلاغت در هر یک از کتاب و سنت ما یقصر الظهور و یقطع کل شبهة و غرور.

[دلیل قبح ظلم از محکمت قرآن]

اما از محکمت کتاب

فی سورة البقرة:

«و من یتعدّ حدودالله فاولئک هم الظالمون»^{۲۷}

«ولا تمسکوهن ضراراً لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه»^{۲۸}

«والله علیم بالظالمین»^{۲۹}

«والکافرون هم الظالمون»^{۳۰}

«والله لا یهدی القوم الظالمین»^{۳۱}

و فی سورة آل عمران:

اول، «والله لا یحب الظالمین»^{۳۲}

دوم، «والله لا یهدی القوم الظالمین»^{۳۳}

«فمن افتري على الله الكذب من بعد ذلك فأولئك هم الظالمون»^{۳۴}

و فی سوره النساء:

«لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»^{۳۵}.

الی غیر ذلك از آیاتی که قریب چهارصد آیه معدود و مضبوط شد از محکّمات کتاب به این صریح ظاهر به نص با عموم، از جمله شواهد صدق بر مدعی است که ظلم و جور و جرم از میان تمام معاصی از مبدأ صغائر تا منتهای کبائر که کفر است، اشنع وافضع و اقیح و اسوأ عاقبه و أشدّ عقوبه است.

[دلیل قبح ظلم از محکّمات سنت]

و اما از محکّمات سنت، که شاهد صدق بر این مدعی است، اضعاف مضاعف آن آیات است، تعداداً و تأکیداً و تسدیداً، ولی اقتصار می‌کنم به بعضی از کل و جزئی از جل آن، مثل:

ماورد عن الامیر عليه السلام فی حدیث: «و اما الذنب الذی لا یغفر لعلیه العباد بعضهم لبعض ان الله - تبارک و تعالی - إذا برز لخلقه أقسم قسماً علی نفسه فقال: و عزّتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم و لو کفّ بکفّ و لو مسحته بکفّ و نطحته (ما) بین (الشاة) القرناء الی (الشاة) الجماء فیقتص (الله) للعباد بعضهم من بعض حتی لا یبقی لاحد عند مظلمة ثم یبعثهم (الله الی) الحساب»^{۳۶}.

[وجوب کناره گیری از ظالم]

و فی الوسائل باب مبوب من نصوص وجوب هجر الفاسق،^{۳۷} منها قوله عليه السلام: «العامل بالظلم والمعین له و الراضی به، شرکاء ثلاثتهم»^{۳۸}.

[یاری به پادشاهان]

و مجلسی - علیه الرحمه - تفسیر جمله‌ای از این آیات و احادیث را نموده است، در فصل دهم از باب دهم از کتاب حلیة المتقین، لازم است بر فرس زبان، در این باب رجوع نمودن به آن فصل.

[۱] و از جمله روایت است که داخل شدن در اعمال پادشاهان و یاری ایشان کردن و سعی در حوایج ایشان نمودن معادل کفر است. و عمداً به سوی ایشان نظر کردن گناه کبیره است، و هر که راهنمایی کند ظالمی را بر ظلم، در جهنم با همامان وزیر فرعون باشد، و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یوری او کند، در آن خصومت چون ملک الموت به نزد او آید گوید بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش جهنم، و هر که تازیانه در دست گرفته، نزد پادشاهان یا حکم جاتری بایستد، حق تعالی تازیانه او را ازدهایی گرداند از آتش، در ازای آن هفتاد ذراع، و مسلط گرداند او را بر او در جهنم، و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان.^{۳۹}

[۲] و (امام صادق عليه السلام) در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را به شفاعت بنده صالحی برآورد، پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند، همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند، و بازارها (را) بستند (برای مردن او) تا سه روز آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرم‌های زمین رویش را خوردند، پس حضرت موسی بعد از سه روز (مردۀ

این) مرد صالح را به آن حال مشاهده فرمود و گفت: پروردگارا، آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند، و این دوست توست و با این حال مانده است. حق تعالی وحی نمود به او که (یا موسی) این دوست من از آن جبار (حاجتی) سؤال کرد، و آن را برآورد، (اورا) مکافات دادم برای برآوردن حاجت (این) مؤمن، و کرم‌های زمین را (برروی این مؤمن) مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد.^{۴۰}

[۳] وایضاً فرمود: هر که به ناحق سرکرده جماعتی شود و برایشان استیلا یابد، حق تعالی او را در کنار جهنم به ازای هر روزی، هزار سال بدارد، و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد، پس اگر به امر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را به جهنم اندازد.^{۴۱}

[۴] و (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) فرمود که هر والی که مردم را ممنوع سازد از آن که مردم کارهای خود را به او عرض کنند، حق تعالی در قیامت حاجت او را برنیآورد، و اگر چیزی به رسم هدیه بگیرد چنان است که از غنیمت دزدی کرده است و بدترین دزدی‌ها است و اگر رشوه بگیرد چنان است که به خدا شرک آورده باشد.^{۴۲}

[۵] و منقول است که حق تعالی وحی کرد به سوی پیغمبری که برو به پادشاه جبار آن مملکت بگو که من تو را پادشاه نکرده‌ام که خون مردم (را) بریزی، و مال‌های ایشان را بگیری، برای این تو را پادشاه کرده‌ام که صداهای مظلومان را از من بازگیری؛ به درستی که (من) ترک مؤاخذه ستم‌ها که برایشان شود نمی‌کنم، هر چند کافر باشند.^{۴۳}

[۶] وایضاً از حضرت امیر علیه السلام منقول است که، ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی بر آن ظلم باشد هر سه در گناه شریکند.^{۴۴}

[۷] - (و از حضرت صادق علیه السلام منقول است:) هر که ظلم بر کسی بکند حق تعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را (نسبت) به او یا بر فرزندان او یا فرزندان او بکند.^{۴۵}

[۸] و (در حدیث دیگر فرموده:) هر کسی حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی در قیامت او را پانصد سال برپا بدارد تا آن که از عرقش رودخانه‌ها جاری شود و منادی ندا کند که این است ظالمی که حق خدا را حبس کرده (است) پس چهل روز او را سرزنش کنند پس (بفرماید که او را) آیه به جهنم ببرند.^{۴۶}

[۹] و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد به امامت ما داشته باشد از این امت، مگر سه کس: صاحب استیلابی که ظلم کند به رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند.^{۴۷}

خاتمه [در شبهات و پاسخ آن]

چنانچه هر یک از این محکّمات تقلین (کتاب و سنت متواتره) حجت قاطعه بالغه تامه کامله

و افیة كافیة است بر این که ظلم و جرم و جور أسوء است عاقبةً و اشد است عقوبةً از جمیع منكرات و معاصی از مبدأ صغائر نامنتهای كبائر که كفر است.

همچنین هر یک از محکّمات ثقلین (کتاب و سنت متواتره) حجت قاطعة بالغة تامه كافیة است بر حسم و قطع و رفع ماده هرگونه غرور و شبهه و متشابهاتی که دستاویز جهال و مغرورین و مشتبهین ظلمه و جائزین و فسقه و مجرمین گردیده (است).

[۱] از جمله آن شبهات: شبهه توهم اختصاص نصوص ظلمه و جائزین به ظلمه و جائزین مخالفین امر دین است، که حجت بالغة قاطعه رافعه این شبهه، اطلاق تمام آن نصوص فتاوی است. علاوه بر شهادت سیاق تمام آن نصوص بر اباء و امتناع از تخصیص و تقیید به غیر تقیه و ضرورت و علاوه بر شهادت تمام خطابات شفاهیه قرآنیّه و نصوص نبویه بر اباء و امتناع از تخصیص و تقیید به ظلم مخالفین در دین، زیرا که در زمان صدور آن خطابات، مخالف در دین نبوده و تخصیص آن خطابات به کسانی که بعد (به) وجود می آیند به غیر مورد و اخراج مورد تمام آن خطابات از تحت آن عموم و اطلاقات، منافی بلاغت و حکمت کلام بلیغ و حکیم است الی غیر النهایة.

و علاوه بر صریح جمله ای از آن نصوص در خصوص ظلمه امامیه، مثل حدیث اخیر مجلسی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: امید نجات دارم برای هر که اعتقاد به امامت داشته باشد از این امت، مگر سه کس: صاحب استیلابی که ظلم به رعیت خود کند و کسی که در دین بدعت گذارد و کسی که علانیة فسق کند.^{۴۸}

[۲] و از جمله آن شبهات: شبهه فرق است در معونة ظلمه میان معونه بر محرّم پس حرام است، و معونه بر مباح پس مباح است، و حجت بالغة قاطعة رافعة این شبهه ایضاً اطلاق نصوص و فتاوی است، بلکه تصریح جمله ای از آنهاست. علاوه بر اعتبار عقلی که شاهد است ایضاً بر عدم فرق میان مطلق معونة ظلمه حتی در مثل خیاطت ثوب و بناء منزل، در رجوع نمودن به اعانه اثم و عدوان منهی است، زیرا که اگر چنانچه ترک خیاطت ثوب و بناء منزل ایشان نمایند، هر آینه بی ثیاب و بی منزل می مانند و مرتدع و ممتنع از ظلم و اثم و عدوان خواهند شد، پس هر یک از آن دو قسم معونتین را مدخلیت و مقدمیت است در حصول ظلم و اثم و عداون منهی.

ولی بعضی از آن معونات اقرب به ظلم و عدوان است از بعضی دیگر، مثل کتابت دیوان ایشان، که اقرب به ظلم است از خیاطت، ولی این مقدار از فرق فارق نمی شود در تبدیل حرمت معونه اثم و عدوان به اباحه. بلی، ممکن است که فارق شود در تبدیل منع محرّم را به منع مکروه؛ به این معنی که نهایت فرق میان مقدمات و معونات قریبه و بعیده اثم و عداون منهی آن است که بعد بعضی از معونات موجب انصراف نهی آن معونه از حرمت به سوی کراهت شدید؛ چنانچه فتاوی مشهوره بر این است در باب معامله با ظلمه، اگر چه خلاف ظاهر اطلاقات نصوص منع و نهی از معاونت ظلمه است، حتی در مباحات، بلکه واجبات؛ چنانچه صریح بعض نصوص متقدمه است، مثل روایت صفوان جمال و

غیره، که مجلسی در حلیه (المتقین) ^{۴۹} نقل نموده است.

و چنانچه منقول از بعض اکابر است که خیاطی از او سؤال (کرد) که من خیاط ثياب سلطانم، آیا به این واسطه اعوان ظلمه هستم؟ فرمود: بلکه داخل اعوان ظلمه است کسی که به تو سوزن و خیاط می فروشد و اما تو از خود ظلمه‌ای! ^{۵۰}

علاوه بر اینها همه اگر تسلیم وجود مناص و خلاص از حرمت معونه ظالم در مباحات از حیث معونه بر ظلمش بشود، پس وجود مناص و خلاصی نیست از تحریمش از جهات عدیده دیگر؛ مثل جهت استلزامش مرکون به ظلمه و حب بقاء ایشان و مؤدت لمن حاداً الله و رسوله، و مدهائنه با اشرار و ترک نهیهم عن المنکر و امرهم بالمعروف، الی غیر ذلک از جهات عدیده محرّمه، كما فی الکافی باب النهی عن المنکر: «ما قدّست امّة لم یؤخذ لضعیفها من قوئها بحقّه غیر متعقّ» ^{۵۱}.

و از جمله اشعار حکمت‌آمیز شیخ‌العارفین بهاء‌الدین است که می‌فرماید:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر	قرب سلطان است زین قرب الحذر
می‌برد هوش از سر و از دل قرار	الفرار از قرب سلطان الفرار
قرب سلطان آفت جان تو شد	پای بند راه ایمن تو شد
حیف باشد از تو ای صاحب سلوک	کاین همه نازی به تعظیم ملوک
جرعه‌ای از نهر قرآن نوش کن	آیه لاترکونوا را گوش کن ^{۵۲}

[۳] و از جمله متشابهات غرور ظلمه، مرسله‌ای از مجالس عنه علیه السلام: «طاعة السلطان واجبة و من ترک طاعة السلطان فقد ترک طاعة الله و دخل فی نهیه» ^{۵۳} «و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة»، «و السلطان ظل الله فی الارض» ^{۵۴} و امثال ذلک از نصوص معارضه با محکّمات کتاب و سنت قطعیه که به قواعد نقلیه و براهین عقلیه و نصوص علاجیه و اعمال مرحجات سندیه و دلایله، باید طرح نمود به واسطه شذوذش. و فرمایش معصوم در آن نصوص علاجیه «خذ بما اشتهر بین أصحابک و اترک الشاذ النادر» ^{۵۵} یا به واسطه مخالفتش با کتاب و سنت، چنانچه در نصوص علاجیه فرموده‌اند که: «کلّ ما وافق کتاب الله فخذوه و کل ما خالف کتاب الله فذروه فاطروه فلم نقله» ^{۵۶} یا به واسطه ضعف سند؛ یا جمع و تأویل نمودن به حمل بر تقیه و ضرورت یا تخصیص و تقيید نمودن سلطان به سلطان عادل که پیغمبر و امام بوده باشد، به واسطه صوارف عقلیه و نقلیه از عموم و اطلاقش.

[۴] و از جمله متشابهات غرور ظلمه و مجرمین ایضاً عمومات اولیه، مثل عموم «إن الله لا یغفر أن یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» ^{۵۷} و حجت بالغه قاطعه این اشتباه و غرور و تأویل این قسم از متشابه و ظهور عموم و تعمیم شرک غیر مغتفر است مرشرک در طاعت و وحدت را، زیرا که هر نحو از مخالف شرک است در طاعت ولو شرک نباشد در وحدت؛ علاوه بر تخصیص مغفرت به شیعه و مؤمن و مشیت و سائر مخصصات کتاب و سنت.

[۵] و از جمله متشابهات غرور ظلمه و مجرمین و معاذیر غیر مقبوله جائزین، عموم «قل یا عبادی

الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً»^{۵۸} و حجت بالغه قاطعه این نحو از غرور تأویل و تخصیص عموم مغفرت است به غیر ظلمه و جائزین و غیر حقوق الناس، به صریح نصوص مخصوصه از محکمت کتاب و سنت متواتره متقدمه، مثل «و عزتی و جلالی لا يجوز فی ظلم ظالم».

[۶] و از جمله متشابهات غرور ظلمه و مجرمین و معاذیر غیر مقبوله جائزین، عمومات اولیه «حب علی حسنة لا یضر معه سیئه»^{۵۹} (است) و عموم «شیعتنا کلهم فی الجنة؛ محسنهم و مسیئهم»^{۶۰} و عموم «لو ان المؤمن خرج من الدنيا و علیه مثل ذنوب أهل الأرض لکان الموت کفارة لتلك الذنوب»^{۶۱} الی غیر ذلك، ولی حجت بالغه قاطعه این غرور و جسم ماده توهم این سرور تخصص یا تخصیص مؤمن و شیعه، در محکمت نصوص، به مثل سلمان و ابوذر و مقداد و مؤمن و آل فرعون و اصحاب کهف، و نصوص قوله ﷺ فی جامع الاخبار فی جواب: «و ما سیماء الشیعة؟ فقال ۷: عمش عیونهم من البكاء خصم بطونهم من الطوی، بیس شفاهم من الظلماء، مطویة ظهورهم من السجود طیبة افواههم من الذکر»^{۶۲}.

[۷] و از جمله متشابهات غرور ظلمه و مجرمین و موهومات سرور جاهلین و جائزین، عمومات «ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین»^{۶۳} و «إن رحمة وسعت کل شیء»^{۶۴} و «سبقت رحمته غضبه»^{۶۵} «و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین»^{۶۶} (است)، ولی حجت بالغه قاطعه این غرور و جسم ماده توهم این سرور فرمایش حضرت حجت است در دعای افتتاح: «واشهد انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة و اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمة»^{۶۷}.

علاوه بر این که عموم رحمت و کرم خدا و پیغمبر نسبت به تمام عالمین، از شقی و سعید و مسلم و کافر، در خصوص دنیا است نه آخرت، چنانچه مساویند جمیع عالمین، خصوصاً امت مرحومه، در تمام نعم دنیویه، از مبدأ حیات تا اول ممات، در نعمت وجود و صحت و برکت و عمر و عزت و شوکت و دولت و حسن صورت و اعتدال قامت و املاء و کثرت و امهال در معصیت و مخالفت، ولو لا عموم رحمانیت و تعمیم آن رحمت، هر آینه باید به انواع امتیاز و فارق ممتاز و مفترق بوده باشند.

سعید و شقی و مسلم و کافر در دنیا مثل آخرت باشد، و وجه امتیاز و افتراق از حیث سقم و صحت و بلا و نعمت و رخصت و شدت و طول عمر و وسعت و حسن و قبح صورت و اعتدال و اعوجاج قامت و سر و فضیحت، بلکه لولا آن عموم و تعمیم رحمانیت و رحمت باید تمام اشقیاء در دنیا مثل آخرت مخاطب به خطاب افتضاح و فضیحت «وامتازوا اليوم أیها المجرمون»^{۶۸} جمیعاً مسوخات و مبتلا به انواع بلیات و معاقب به اشد عقوبات مظالم و اسوء عواقب سوء جرائم، مثل امم سالفه، بلکه بدتر از امم سالفه بوده باشند، زیرا چنانچه سعاد این امت اسعد السعدائند، همچنین اشقیاء این امت اشقی الاشقیائند؛ چون که هر چه اسباب سعادت و شرافت بیشتر است، عقوبت و عاقبت شقاوت و شقی بدتر است؛ چنانچه حق تعالی فرموده: «یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین»^{۶۹}

و معصوم فرموده: «المحسن منا له كفلان من الثواب، والمسيء منا له ضعفان من العذاب».^{۷۰}

و حال آن که از عموم رحمانیت و تعمیم آن رحمت، تمام اشقیا به شکل و صورت مسلمین، بلکه صورت انبیاء و مرسلین، مساوی و یکسانند، بلکه همین مقدار از تسویه دنیویه، فضلاً از سایر انواع دیگرش کافی و وافی و مغنی است، بلکه از اتم و اکمل مراتب رحمت و کرم غیرمتناهی است. علاوه بر اینها همه، اعتقاد به رحمت و کرم الهی، هرگاه اصل و حقیقت داشته باشد، باید مزید بر طاعت بوده باشد، نه معصیت، و مغرور شدن به مخالفت و معصیت از بی اعتقادی به معاد و وعید است، نه اعتقاد به رحمت و کرم است؛ چنانچه اشاره به هر دو جواب این غرور است فرمایش حق تعالی: «يا أيها الإنسان ما غرك بربك الكريم، الذي خلقك فسويك فعدلك، في أي صورة ما شاء ركبك، كلابل تكذبون بالدين».^{۷۱}

[۸] و از جمله متشابهات غرور ظلمه و مجرمین، عمومات نصوص شفاعت در قیامت است، که از برای هر یک از ائمه هدی مقامی است محمود و شفاعتی است کبری، بلکه از برای علما، بلکه از برای هر یک از مؤمنین و شیعیان ایشان، شفاعتی است در مثل ربیعه و عصر، بلکه از برای هر زمان و مکان از ازمینه و امکانه شریفه، بلکه از برای هر عملی از اعمال صالحه، و تلاوت هر سوره از سور قرآنی، شهادتی است و شفاعتی است مقبوله در عرصات قیامت.

فخلاصة الكلام من البدء الى الختام

این که تمام اسباب وصلات منقطع و بهانه‌های غرور و موهمت سرور مرتفع، و شبهات زور و متشابهات دور از برای ظلم و شرور منقطع و هیچ وجهی از جوه، و هیچ بابی از ابواب امیدواری عقلاً باقی نمانده و نیست، سواي دخول در باب توبه نصوح و پرداختن به اصلاح و صلوح و تلافی و تدارک آن قروح و جروح به ندامت و مذمت و انصاف و اعتراف به تقصیر، فانه خیر المعاذیر؛ چنانچه شیوه ائمه و انبیاء عليهم السلام و شیوه مرضیه تمام خلفاء و اولیاء با وجود عصمت و تنزیه ایشان از تمام مناقص و گناهان و این شیوه توبه و انابه و انصاف و اعتراف به گناه و تقصیر بهترین معاذیر و اقرب ترین وصلات به درگاه قاضی الحاجات و اسباب رحمت و غفران و رجعت از کفر به ایمان و تبدیل سیئاتش به حسنات بعد از اعتراف به هر یک، هر یک از سیئات که مضمون و تفسیر آیه «إلا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات»^{۷۲} «فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين»^{۷۳}.

پی‌نوشت‌ها

۱. سید عبدالحسین لاری، رسائل سید لاری، آیات‌الظالمین، سیدعلی میرشریفی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷) ص ۲۵۳.
۲. مائده (۵) آیه ۳۳.
۳. سید عبدالحسین لاری، پیشین.
۴. همان، ص ۳۰۲.
۵. همان، ص ۳۰۲.
۶. همان، ص ۳۰۳.
۷. همان، ص ۳۰۵.
۸. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۲۷۷.
۹. محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۶۳۴.
۱۰. اقتباس از دعای افتتاح، رک: مصباح‌المتهجد، ص ۵۷۸؛ و سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ص ۵۸.
۱۱. انهماک: کوشیدن در کاری، سخت سرگرم شدن به کاری. «حسن عمید، فرهنگ فارسی».
۱۲. مریم (۱۹) ۵۹.
۱۳. اعراف (۷) ۱۶۹.
۱۴. جمله‌ای است مشهور، رک: محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۸.
۱۵. برای اطلاع از خبر نقلین رک: رساله هدایة الطالبین، ص ۲۴۳.
۱۶. مقصود، کتاب (قرآن) و سنت و عقل و اجماع است.
۱۷. مائده (۵) آیه ۳۳.
۱۸. نساء (۴) آیه ۱۶۰.
۱۹. بقره (۲) آیه ۱۷۳.
۲۰. همان آیه ۲۶۴.

۲۱. شعراء (۲۶) آیه ۱۸.
۲۲. فرقان (۲۵) ۲۳.
۲۳. بقره (۲) آیه ۲۵۴.
۲۴. قصص (۲۸) آیه ۸۳.
۲۵. هود (۱۱) آیه ۱۱۳.
۲۶. انعام (۶) آیه ۶۸.
۲۷. بقره (۲) آیه ۲۲۹.
۲۸. همان، آیه ۲۳۱.
۲۹. همان، آیه ۲۴۶.
۳۰. همان آیه ۲۵۴.
۳۱. همان، آیه ۲۵۸.
۳۲. آل عمران (۳) آیه ۵۷.
۳۳. همان، آیه ۸۶.
۳۴. همان، آیه ۹۴.
۳۵. نساء (۴) آیه ۱۴۸.
۳۶. محاسن ج ۱، ص ۷؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۹ - ۳۰، با اندکی تغییر که از مأخذ تصحیح شد.
۳۷. ر.ک: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۴-۴۱۵.
۳۸. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۸.
۳۹. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۱، همو، بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۳۶۹.
۴۰. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ۲۲۲-۲۲۳؛ همو، بحارالانوار، ج ۷۳ ص ۳۷۳.
۴۱. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۵؛ همو، بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۳۴۳.
۴۲. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۵؛ همو، بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۳۴۵.
۴۳. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۵؛ همو، بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۳۳۱.
۴۴. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۶؛ همو، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۲.
۴۵. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۶؛ بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۳۱۴.
۴۶. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۶؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) خصال، ص ۴۶۵.
۴۷. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین؛ ص ۲۲۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.
۴۸. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۴؛ روضة الواعظین، ص ۴۶۵.
۴۹. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۵۰. مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۵۵.
۵۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۵۶؛ محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۹۵.
۵۲. کلیات اشعار آقای شیخ بهایی، ص ۱۳۰-۱۳۱، با اندکی تفاوت.
۵۳. بقره (۲) آیه ۱۹۵؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۲۷۷؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۸.
۵۴. محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۶۳۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۴.
۵۵. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۳۳؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.
۵۶. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه، امالی، ص ۳۰۱.
۵۷. نساء (۴) آیه ۴۸.
۵۸. زمر (۳۹) آیه ۵۳.
۵۹. فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۲۲۷؛ خوارزمی، مناقب، ص ۷۶؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۹۳؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۸۶.
۶۰. مضمون این در بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۱۴ آمده است.
۶۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۰.
۶۲. جامع الاخبار، ص ۱۰۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴.
۶۳. رک: البلد الامین، ص ۱۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۳۱.
۶۴. رک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، توحید، ص ۲۹؛ همو، امالی، ص ۲۴۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲.
۶۵. رک: مصباح المتعجد، ص ۴۴۲؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ص ۸۷، ص ۱۵۸.
۶۶. اقتباس از آیه ۱۰۷ سوره انبیاء (۲۱).
۶۷. مصباح المتعجد، ص ۵۷۷-۵۷۸؛ اقبال سیدین طاووس ص ۵۸؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۶۳-۳۶۴.
۶۸. یس (۳۶) آیه ۵۹.
۶۹. احزاب (۳۳) آیه ۳۰.
۷۰. نظیر این در معانی الاخبار، ص ۱۰۶ و بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰ آمده است.
۷۱. انفطار (۸۲) آیه ۷-۹.
۷۲. فرقان (۲۵) آیه ۷۰.
۷۳. انعام (۶) آیه ۴۵.